

پژوهشنامه حج و زیارت

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۶۰-۱۲۱

## بررسی معنا، شرایط و آثار شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از منظر مذاهب اسلامی

مهدی نکویی سامانی \*

### چکیده

بررسی دیدگاه اندیشمندان برجسته مذاهب اسلامی در مورد شفاعت از آن جهت مهم و قابل توجه است که علی‌رغم این ادعا که گفته می‌شود همه اندیشمندان و پیروان مذاهب اسلامی به اصل شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله باور دارند، ولی درباره معنای شفاعت و شرایط و آثار آن اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. معتزله شفاعت را به معنای واسطه قرار دادن دیگری برای طلب منفعت و پاداش بیشتر نیکوکاران (اهل ایمان) در قیامت می‌دانند و مرتکبین گناه کبیره را مستحق شفاعت نمی‌دانند. ولی دیگر اندیشمندان مذاهب اسلامی، آن را وسیله نجات و رفع عذاب از گنهکاران تفسیر می‌کنند. شیعه و اشاعره شفاعت را مخصوص مرتکبین گناه کبیره می‌دانند. وهابیت نیز، هر چند که اصل شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت را قبول دارند، طلب شفاعت از شافعان به صورت مستقیم، و همچنین طلب شفاعت از انبیا و اولیا را پس از مرگشان، جایز نمی‌دانند. مقاله حاضر ضمن تبیین دیدگاه اندیشمندان مذاهب اسلامی در باب شفاعت، موارد اختلاف اندیشمندان مذاهب عمده اسلامی را مورد اشاره قرار می‌دهد و سپس به نقد دیدگاه وهابیت می‌پردازد و نشان می‌دهد که دیدگاه آنان مخالف آموزه‌های روشن قرآن و سنت، و مغایر با دیدگاه دیگر مذاهب اسلامی است.

**کلید واژه‌ها:** شفاعت، پیامبر صلی الله علیه و آله، مذاهب اسلامی، دیدگاه‌ها.

\* عضو گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت. (mehdii\_38@yahoo.com)

## مقدمه

هدف مقاله حاضر بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان برجسته مذاهب اسلامی در باب شفاعت، با نگاهی تطبیقی است. بررسی مسئله شفاعت از دیدگاه اندیشمندان مذاهب کلامی از چند جهت ضرورت دارد:

۱. تبیین نقاط اشتراک و اختلاف دیدگاه آنان؛  
 ۲. نشان دادن سوء فهم و انحراف دیدگاه وهابیت از آموزه‌های اصیل قرآن و سنت، و مخالف بودن دیدگاه آنان با دیدگاه پیروان دیگر مذاهب اسلامی در این موضوع؛

۳. پاسخ به ادعای وهابیت در خصوص شرک آمیز بودن طلب شفاعت از انبیا و اولیا به صورت بی‌واسطه و پس از رحلت آنان از این دنیا.

اندیشمندان مذاهب اسلامی درباره معنا و آثار و مضمولین شفاعت اختلاف نظرهایی دارند؛ مثلاً معتزله با اشاعره و شیعه درباره معنای شفاعت و مضمولین آن از یک سو و وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی در خصوص جواز طلب شفاعت از انبیا و اولیا الهی اختلاف نظر دارند. همچنین وهابیت حق شفاعت را، به عنوان مقام و حقی که خدا برای انبیا و اولیا قرار داده است، قبول ندارند و در نتیجه طلب شفاعت از انبیا و اولیای الهی را شرک آمیز می‌شمارند. بنابراین با توجه به این اختلاف دیدگاه‌ها در مورد شفاعت، ضرورت دارد این مسئله، بررسی و تحلیل شود و با تطبیق دیدگاه‌های مختلف با آموزه‌های اصیل قرآن و سنت، بطلان دیدگاه وهابیت روشن گردد.

## تبیین محل نزاع

همه فرق اسلامی در مورد بهره‌مندی اهل ایمان از شفاعت رسول خدا ﷺ در قیامت اتفاق نظر دارند. اما در مورد اینکه کدام عده از مؤمنان مشمول شفاعت آنها

قرار می‌گیرند، بین آنها اختلاف جدی وجود دارد. معتزله، با تکیه بر اصول خویش، شفاعت را مخصوص مؤمنانی می‌دانند که مرتکب گناه کبیره نشده‌اند یا بعد از ارتکاب گناه، توبه کرده‌اند. اما سایر فرق آن را مخصوص مرتکب گناهان کبیره می‌دانند.

### تعریف شفاعت نزد اهل لغت

از نظر لغت‌شناسان شفاعت از ریشه شفع به معنای جفت، در مقابل فرد، و به معنای پیوستن و ضمیمه شدن به چیزی است؛ به تعبیر دقیق‌تر ضمیمه شدن فرد ضعیف به فرد برتر و قوی‌تر برای کسب منفعت یا دفع ضرر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۵۰؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۱).

از نظر ابن اثیر، شفاعت به معنای «میانجیگری و واسطه شدن برای جلب نفع یا ضرر» آمده است (ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۹).

### تعریف شفاعت از نظر متکلمان

متکلمان مسلمان تعاریف گوناگونی برای شفاعت ارائه کرده‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برخی از متکلمان شفاعت را به معنای واسطه شدن شخص دیگری برای جلب منفعت یا دفع ضرر دانسته‌اند؛ برای نمونه قاضی عبدالجبار معتزلی در تعریف شفاعت می‌گوید: «التَّوسُّطُ لِلْغَيْرِ بِجَلْبِ مَنفَعَةٍ أَوْ دَفْعِ مَضْرَرَةٍ» (قاضی عبدالجبار بن احمد، ۱۴۰۸ق، ص ۶۸۸)؛ «شفاعت، واسطه قرار دادن دیگری برای جلب منفعت یا دفع ضرر است».

۲. شیخ طوسی و سید مرتضی، از متکلمان شیعه، شفاعت را به معنای طلب دفع ضرر و رفع عقاب از فردی که مستحق عقاب است، دانسته‌اند و نه برای ارتقای درجه

و منفعت بیشتر (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ علم الهدی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۰).  
 ۳. برخی دیگر از عالمان اهل سنت و شیعه، شفاعت را به معنای ضمیمه شدن فرد ضعیف به فردی دیگر، که دارای مقام مرتبه بالاتری است، به منظور یاری جستن از او دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۷؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۱، ص ۴۳۳).

«طلب رفع المضار عن الغير ممن هو أعلى رتبة منه لأجل طلبه» (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۵۲).

۴. قرطبی، از مفسران اهل سنت، شفاعت را به معنای همراه کردن وجه و آبروی دیگری و توسل به جاه و مقام فردی که شایسته وساطت و شفاعت است، به منظور کسب منفعت برای طلب‌کننده شفاعت دانسته است. (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۵، ص ۲۹۵).

والشفاعة: هي الوساطة في قضاء الحوائج عند من هي بيده. (فوزان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۰۴)

شفاعت، واسطه قرار دادن دیگری نزد کسی است که قدرت بر آوردن حوائج را دارد.

۵. علامه طباطبایی در تعریف شفاعت می‌گوید:

حقیقت شفاعت، واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع شر و ضرر است، به نحو حکومت، نه به نحو تضاد و تعارض، و غرض از حکومت این است که موضوعی را از مورد حکمی خارج ساخته و داخل در مورد حکم دیگری کند؛ به طوری که حکم اول، شامل آن نشود (طباطبایی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۱۱).

### جمع‌بندی تعاریف

همه متکلمان و اندیشمندان اسلامی در مقام تعریف شفاعت بر دو عنصر اساسی

تأکید می‌کنند:

۱. طلب خیر، اعم از جلب منفعت یا دفع ضرر؛

۲. واسطه قرار دادن فرد دیگری که نزد خدا و جاهت و منزلت دارد؛

شفاعت نوعی دعا و طلب حاجت با واسطه است؛ چه اینکه انسان گاهی مستقیماً حاجت خود را از خدای متعال مسئلت می‌کند و گاهی حاجت مهم خود - مانند طلب بخشش و نجات از جهنم و ورود به بهشت - را از انبیا و اولیای الهی درخواست می‌کند. اما نه با این اعتقاد که آنان مستقلاً قادر به اجابت این درخواست‌ها هستند. بلکه با اعتقاد به اینکه از جانب خدا اذن استغفار و شفاعت و دستگیری از بندگان دیگر را دارند.

برای درک دقیق‌تر مفهوم شفاعت، باید توجه داشت که شفاعت مقوله‌ای است که ناظر به رابطه خدا با انسان است و با ایمان و نجات انسان ارتباط دارد. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۰). خدای متعال برای نجات و سعادت انسان، اسباب گوناگونی قرار داده است. گاه انسان به اسما، صفات و کلمات الهی، مانند قرآن، متوسل می‌شود و گاه به انبیا و بندگان صالح و مقرب خدا و آنان را واسطه و شفیع برای جلب رحمت و استجاب دعا قرار می‌دهد. در واقع شفاعت نوعی ابتغای وسیله است برای کسی که در مقام ایمان و اطاعت، قصور دارد و خود را نیازمند عنایت و رحمت و مغفرت الهی می‌داند. لذا اگر فردی برای نجات و بهره‌مندی از رحمت الهی به بندگان صالح خدا، مانند انبیا و اولیا الهی - که نزد خداوند قرب، منزلت، و جاهت و محبوبیت دارند و مظاهر رحمت الهی هستند - متوسل شود و آنان را شفیع خود قرار دهد و از آنان درخواست دعا برای بخشیده شدن گناهان یا ثواب فزون‌تر نماید، به وسایل رحمت الهی متمسک شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۴۴).

### اثبات شفاعت

شفاعت، از منظر قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ، امری ثابت و مسلم است و اغلب

اندیشمندان اهل سنت و شیعه، با استناد به آیات و روایات، آن را اثبات کرده‌اند و ایمان به تحقق آن در روز قیامت را واجب می‌دانند.

بررسی مجموع آیات شفاعت نشان می‌دهد که قرآن کریم نوعی از شفاعت را تأیید کرده و نوع دیگری از آن را باطل و مردود شمرده است. آیات نفی‌کننده، شفاعت مستقل و بدون اذن الهی را رد می‌کنند و آیات اثبات‌کننده نیز بیانگر این حقیقت‌اند که مالک حقیقی شفاعت خداست و خدای متعال این حق را به هر بنده صالح و مقرب‌بی که بخواهد، عطا می‌کند و دیگران تنها با اذن و رضای او حق شفاعت دارند:

- «... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (بقره: ۲۲۵).

کیست که در نزد او به شفاعت برخیزد، جز آن کسی که خدا به او اذن دهد.

- «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (سبا، ۲۳).

شفاعتگری در پیشگاه او (خدا) سودی نمی‌بخشد؛ مگر شفاعت آن کس که او به وی اجازه دهد.

آیات بسیاری در قرآن هست که به حق شفاعت پیامبر ﷺ اشاره دارند؛ از جمله:

- «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحی: ۵).

و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردی.

- «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»

(اسراء: ۷۹).

و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافلة‌ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

تمامی مفسران شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که مراد از «مقام محمود» در این آیه، مقام شفاعت است که خداوند آن را به پیامبرش وعده داده است (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۵۲۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۲۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳،

ص ۱۵۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۸۷؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۸۱ و ج ۳، ص ۳۴۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۸؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۲۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۰۳ - ۲۹۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۶۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

رسول خدا ﷺ نیز در روایات متعددی به حق شفاعت خویش در روز قیامت اشاره کرده است که برخی از این روایات به صورت متواتر از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده‌اند و مورد قبول فریقین هستند (نووی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۱، ص ۴۲۶؛ سفارینی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ برای نمونه پیامبر ﷺ فرمود:

- أُعْطِيْتُ خَمْسًا ... وَاعْطِيتِ الشَّفَاعَةَ فَادْخُرْتَهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ لِمَنْ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا (بزار، ۱۹۸۸م، ج ۹، ص ۴۶۱؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۴؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۷۱).

خداوند بزرگ به من پنج امتیاز داده است... که یکی از آنها شفاعت است و آن را برای امت خود نگه داشته‌ام. شفاعت برای کسانی است که شرک نورزند.

و همچنین می‌فرماید: - ادخرت شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي (طبرسی، همان، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۳۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن ابی یعلی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۲).

شفاعتم را برای آن دسته از امتم که در دنیا مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، ذخیره کرده‌ام.

- أنا اول شافع و اول مشفَع (ترمذی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۴۸؛ دارمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶).

من نخستین کسی هستم که شفاعت می‌کند و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می‌شود.

أبو حفص النسفی نیز می گوید:

الشفاعة ثابتة للرسول والأخيار في حق الكبائر بالمستفيض من الأخبار (نسفی، ۲۷۴ ق، ص ۱۴۸).

شفاعت پیامبران الهی و بندگان صالح برای اهل گناهان کبیره، بر اساس روایات متعدد، ثابت است.

قاضی عیاض می گوید:

اهل سنت شفاعت را عقلاً جایز، و شرعاً واجب می دانند و دلیل وجوب آن را، آیه ۱۰۹ سوره طه (در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد؛ مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید) و آیه ۲۸ سوره انبیاء (و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند) و روایات متعدد و متواتر پیامبر اکرم ﷺ و همچنین اجماع تمامی علمای اهل سنت می دانند (قاضی عیاض، بی تا، ج ۳، ص ۳۵).

## دیدگاه اندیشمندان مذاهب اسلامی در مورد شفاعت

### ۱. دیدگاه معتزله

معتزله به حق شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت باور دارند. ولی از نظر آنان، شفاعت برای ثواب فزون تر و ارتقا درجه اهل ایمان است، نه برای دفع ضرر و رفع عقاب. معتزله بر این باورند که شفاعت از آن مؤمنانی است که گناهان کبیره انجام نداده اند یا اگر هم انجام داده اند، بعد از توبه، از دنیا رفته اند. آنان اهل گناهان کبیره را مشمول شفاعت نمی دانند (ر.ک: قاضی عبدالجبار بن احمد، ۱۹۶۵ م، ج ۱۴، ص ۴۳۶؛ همان، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۶۶).

قاضی عبدالجبار در این باره می گوید: «شفاعت مخصوص اهل ایمان است، نه افراد فاسق؛ هر چند که اهل نماز باشند» (همان، ۱۴۲۲ ق، ص ۴۶۶).

مبنای عقیده معتزله در خصوص اختصاص شفاعت به مؤمنین غیر فاسق بر چند



اصل استوار است:

الف) معتزله عمل را از ارکان ایمان می‌دانند و معتقدند که فرد مؤمن، با انجام دادن گناهان کبیره، از دایره ایمان خارج، و فاسق می‌شود و همانند کفار و مشرکان، مستحق جهنم می‌گردد.

ب) طبق باور معتزله، خداوند به افراد گناهکار وعده عقاب داده است و لذا حکمت و عدالت الهی اقتضا می‌کند که ظالمین و افرادی که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، به جزای اعمال خود برسند؛ زیرا تخلف از وعید برای خداوند جایز نیست (همان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۵).

معتزله، برای اثبات ادعای خود، علاوه بر ادله عقلی، به آیاتی نظیر «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (نساء: ۹۳) استناد کرده و گفته‌اند که خداوند در این آیه به مرتکب قتل - که گناه کبیره است - وعده آتش جهنم داده است و حال اگر قرار باشد قاتل با شفاعت نجات یابد و به بهشت برود، مطابق وعده الهی نخواهد بود و مستلزم خلف وعده است که بر خدای متعال محال است.

آنان همچنین به آیه شریفه «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸) استدلال کرده و نتیجه گرفته‌اند که شفاعت به ظالمان و مرتکبان گناهان کبیره نمی‌رسد و صرفاً متعلق به مؤمنان است.

معتزله، هر مسئله‌ای را که مخالف یکی از اصول آنها باشد، اگر قابل تأویل نباشد، به گونه‌ای انکار می‌کنند: از جمله این مسائل، مشمول شفاعت شدن مرتکب کبیره است که آن را با اصل مخلد بودن فاسق و مرتکب کبیره در جهنم، مخالف می‌دانند.

## ۲. دیدگاه اباضیه

اباضیه از جمله فرقه‌های وابسته به خوارج هستند که عقیده خاصی درباره مرتکبان کبیره و برخی دیگر از مسائل کلامی دارند. عقیده فرقه اباضیه در بحث شفاعت به دیدگاه معتزله نزدیک است. آنان نیز همانند معتزله معتقدند که تنها

مؤمنان و توبه‌کنندگان از گناه، استحقاق شفاعت دارند و اهل کبائر، به دلیل ارتکاب گناهان کبیره، فاسق، و از زمره اهل ایمان خارج‌اند و لذا شایسته شفاعت نیستند. فرقه اباضیه، کفار و مشرکان و اهل کبائر را مخلد در جهنم می‌دانند و معتقدند که این افراد هرگز استحقاق شفاعت را ندارند (خلیلی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۵؛ جمعیری، ۱۹۸۹م، ص ۶۷۰).

### ۳. دیدگاه اهل حدیث

مقصود از اهل حدیث، گروهی از اندیشمندان اسلامی هستند که هر گونه اجتهاد و تأویل را در مورد مسائل دینی رد می‌کنند و بر اصالت ظواهر نصوص تأکید دارند. از جمله شخصیت‌های برجسته اهل حدیث در بین اهل سنت، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، ابن حزم اندلسی و هبة‌الله لالکایی را می‌توان برشمرد. اهل حدیث عموماً، با توجه به آیات و روایات دال بر شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت، ایمان به آن را واجب می‌دانند و معتقدند که پیامبر در روز قیامت برای گناهکاران امت شفاعت خواهد کرد و شفاعت وی نزد خدا پذیرفته خواهد شد (ابن حنبل، ۱۴۱۱ق، ص ۳۷؛ ابن حزم، ج ۳، ص ۶۴؛ خمیس، ۱۴۱۹ق، ص ۸۶).

### ۴. دیدگاه اشاعره

اغلب متکلمان اشعری تصریح کرده‌اند که اعتقاد به اصل شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در روز قیامت، مورد قبول همه مسلمانان است و همه آنان بر ثبوت شفاعت اتفاق نظر دارند و معتقدند که شفاعت مخصوص مؤمنانی است که در دنیا مرتکب گناه کبیره شده‌اند و شفاعت را وسیله رفع عقاب و نجات از عذاب ابدی می‌دانند (ابوالحسن اشعری، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ باقلانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۹؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۶۵؛ امام الحرمین، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۰؛ بیهقی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۵؛ شهرستانی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸۸؛ عضدالدین ایجی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۵۷؛ قوشچی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۰۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۸۰).

متکلمان و مفسران بزرگ اهل سنت، مانند فخر رازی، قاضی ایجی و تفتازانی، درباره جواز شفاعت چنین گفته‌اند: «تمامی امت اسلامی بر این مطلب اجماع دارند که پیامبر اسلام ﷺ در قیامت حق شفاعت دارد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۵؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۱۲؛ عضالدین ایجی، بی تا، ص ۳۸۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۵۸).

### ۵. دیدگاه مذهب ماتریدیّه

یکی دیگر از مذاهب کلامی معروف اهل سنت، ماتریدیّه است و مؤسس آن، ابو منصور ماتریدی است. روش کلامی ماتریدیّه به روش کلامی اشعری شباهت‌های زیادی دارد؛ ولی تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد. ماتریدیّه، بر خلاف اشاعره و اهل حدیث، به مسائل عقلی توجه بیشتری دارد. از این رو می‌توان روش این گروه را راه میانه بین معتزله و اشاعره دانست.

ماتریدیّه در مسئله شفاعت به حق شفاعت پیامبر ﷺ و اولیای الهی و شهدا، علما و اطفال در روز قیامت باور دارند. أبو حفص النسفی، از اندیشمندان برجسته ماتریدی، در کتاب العقائد النسفیّه می‌نویسد: «الشفاعة ثابتة للرسول والأخيار في حق الكبراء بالمستفيض من الأخبار» (نسفی، ۲۷۴ق، ص ۱۴۸).

ماتریدیّه ایمان را صرف تصدیق قلبی می‌دانند و معتقدند که عمل، جزو شرایط و ارکان ایمان نیست و اگر کسی مرتکب گناهان کبیره شود، باز مؤمن است و مؤمن، به سبب ارتکاب گناه کبیره - مانند زنا، قتل و... - از اسلام خارج نمی‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۳). از نظر آنان، عفو مؤمنان گناهکار از طریق شفاعت، بر خدا جایز، و مطابق عدل و حکمت الهی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۶۸).

ماتریدیّه، همانند اشاعره و شیعه، شفاعت را مخصوص اهل گناه کبیره می‌دانند و دیدگاه معتزله را که شفاعت را مخصوص اهل ایمان می‌دانند، نادرست می‌شمارند.

## ۶. دیدگاه شیعه

اعتقاد به شفاعت پیامبر اکرم ﷺ در آخرت به اذن خداوند، از عقاید مسلم شیعه است و همه علمای شیعه، طبق آموزه‌های قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، آن را پذیرفته‌اند و از ضروریات دین می‌دانند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، صص ۱۵۶-۳۱۴).

شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات* می‌نویسد:

اعتقاد ما در باب شفاعت این است که شفاعت برای کسی است که دین او مورد رضایت بوده، ولی در عین حال با گناه کبیره یا صغیره از دنیا رفته باشد. از نظر ما اهل شرک و کفر مشمول شفاعت نمی‌باشند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، الف، ص ۶۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ص ۱۵، ص ۱۸۶).

علامه حلی می‌گوید:

علمای اسلام اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام ﷺ در روز رستاخیز حق شفاعت دارد و آیه **«وَأَسْأَفُفُ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»** (الضحی: ۵) گواه بر شفاعت اوست. گروهی (معتزله) می‌گویند هدف از شفاعت، افزایش پاداش برای افراد باایمان است. ولی گروه دیگر می‌گویند هدف از آن، نجات گناهکاران از عذاب است و قول حق، همین است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق و ج ۱، ص ۲۲۳ و ج ۳، ص ۸۳).

علامه مجلسی نیز در این باره می‌گوید:

تمامی مسلمین بر این مطلب اتفاق دارند که شفاعت از ضروریات دین است و پیامبر اسلام ﷺ نه تنها امت خود را، بلکه امت‌های دیگر را نیز شفاعت خواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۹ - ۶۳).

شیخ طوسی نیز درباره عقیده شیعه در خصوص شفاعت می‌گوید:

حقیقة الشفاعة عندنا أن تكون في إسقاط المضار دون زيادة المنافع (طوسی، ۱۴۱۳ق،

صص ۲۱۳-۲۱۴).

شفاعت برای برداشتن عقاب و عذاب از گناهکاران است و نه برای رساندن منفعت

بیشتر به مؤمنان.

علامه طباطبایی رحمته الله می گوید:

شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله امری است که از طریق روایات معتبر و متواتری که از طریق اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت به دست ما رسیده، ثابت و مسلم است و این روایات دال بر این هستند که گناهکاران از اهل ایمان، یا اصلاً وارد جهنم نمی شوند و یا بعد از وارد شدن در آن، با شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای پاک الهی از آن نجات می یابند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۳).

## ۷. دیدگاه وهابیت

هر چند وهابیت منکر اصل شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت نیستند، ولی در دو مسئله، نظری متفاوت با دیدگاه اهل سنت و شیعه دارند: یکی مسئله درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای صالح به صورت مستقیم و دیگری مسئله طلب شفاعت از انبیا و اولیا پس از مرگ آنان. از نظر وهابیت این دو نوع درخواست شفاعت، شرک آمیز است (ابن تیمیه، ۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ آل شیخ، ۴۲۴ق، ص ۹۳-۲۰۷؛ ابن باز، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۶، ۲۸۶؛ آل شیخ، ۱۳۷۷هـ.ق، ص ۷۶-۲۵۸).

## ادعای نخست وهابیت

به گفته محمد بن عبدالوهاب اگر کسی معتقد باشد که چون خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله حق شفاعت عطا کرده است، من از او درخواست شفاعت می کنم، دچار گمراهی است؛ زیرا درست است که خداوند به پیامبرش مقام شفاعت را عطا فرموده، ولی خداوند (بندگان) را از درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مستقیم و بی واسطه، نهی کرده و فرموده است:

﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن، ۱۸) (همان، ج ۱، ص ۱۶۶).

فلم یکن النبی صلی الله علیه و آله ولا الأنبیاء من قبله شرعوا للناس أن یدعوا الملائکة، أو الأنبیاء، أو

الصالحين، ولا يطلبوا منهم الشفاعة، ولم يفعل ذلك أحد من الصحابة ولا التابعين لهم بإحسان... (ابتیومیة، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۲، ۱۵۸ و ج ۱۴، ص ۳۹۹، ۳۸۰؛ درء تعارض العقل والنقل، ج ۵، ص ۱۴۷؛ شتیطی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ قحطانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۲).

وهابیان قبول ندارند که می توان از انبیا و اولیا، به دلیل مقام قرب و منزلت و جاهتی که نزد خدا دارند، طلب شفاعت کرد. به عقیده وهابیان، اگر کسی معتقد باشد که انبیا و اولیا، به دلیل مقام قربشان نزد خدای متعال، حق شفاعت دارند و خداوند، به صورت ثابت، چنین حق و مقامی را قبل از قیامت به آنان عطا کرده است، دچار انحراف و بدعت است (صنعانی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۰؛ آل شیخ، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۱).

### بررسی و نقد دیدگاه وهابیت در خصوص عدم جواز درخواست شفاعت از انبیا و اولیا

طبق آنچه بیان شد، یکی از ادعاهای وهابیت این است که طلب شفاعت، به صورت مستقیم، از خود پیامبر ﷺ و اولیا جایز نیست. اما این دیدگاه از چند جهت قابل نقد است.

#### نقد اول

مقتضای توحید ربوبی و توحید در خالقیت این است که انسان موحد در هیچ کاری غیر خدا را مستقل نداند که شفاعت نیز از این قاعده مستثنا نیست. لذا اگر، به حسب آیات و روایات، حق شفاعت برای انبیا و اولیای الهی اثبات می شود، چنین مقامی به طور استقلال نیست، بلکه تنها به اذن خداوند متعال قابل تحقق است. بنابراین طلب شفاعت از شفیعانی که به اذن خدا حق شفاعت دارند، در واقع طلب شفاعت از خداست؛ زیرا فاعل حقیقی فعلی که به اذن و مشیت الهی

انجام می‌شود، خدای متعال است. پس طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای الهی با توحید در ربوبیت و الوهیت منافاتی ندارد (مطهری، ج ۱، ص ۲۶۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۹).

### نقد دوم

شفاعت چیزی جز طلب دعا نیست و طلب دعا از غیر خدا را خود شرع اجازه داده است، و لذا نمی‌توان با این ادعا که چون قرآن، خواندن غیر خدا را شرک شمرده است، طلب شفاعت از غیر را نفی و انکار کرد. قطعاً طلب شفاعت از پیامبر ﷺ از مصادیق خواندن غیر خدا (یدعون من دون الله) و شرک نیست؛ زیرا آیه شریفه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» ناظر به موردی است که فرد، غیر خدا را بخواند یا در کنار خدا، غیر خدا را هم بخواند و از او طلب نجات کند و به شأن ربوبیت و الوهیت غیر خدا اعتقاد داشته باشد.

هیچ متکلم و مفسر و اندیشمندی نمی‌گوید که خواندن دیگران مطلقاً مشمول این آیه شریفه، و شرک است. تنها وهابی‌ها هستند که در فهم و تفسیر و تطبیق این آیه، دچار مغالطه و اشتباه فاحش شده‌اند و از روی جهل و گمراهی، با استناد به این آیه و آیات دیگر مربوط به نفی شرک، توسل و طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را مصداق خواندن غیر خدا و شرک) می‌دانند. درحالی‌که هر کس از پیامبر ﷺ می‌خواهد تا برای آموزش و نجات او دعا کند، در واقع به دستور خدای متعال - که فرمود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴) - عمل کرده است و نمی‌توان چنین فردی را مشرک شمرد.

علاوه بر قرآن کریم، در روایات پیامبر ﷺ نیز به این واقعیت اشاره شده است که شفاعت، حق و مقامی است که خدای متعال، در کنار سایر مقام‌های معنوی، به او عطا کرده است. ایشان فرموده است: «به من حق شفاعت داده شده است».

بنابراین، این ادعای وهابیت که طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای مقرب الهی

به صورت مستقیم شرک است، با آیه ۶۴ سوره نساء و روایات اثبات کننده حق شفاعت، باطل می شود.

### نقد سوم

از جمله دلایل جواز طلب شفاعت از انبیا و اولیای الهی این است که درخواست شفاعت، همان درخواست دعاست: «والشفاعة هی: الدعاء، و طلب الشفاعة هو طلب الدعاء» (آل شیخ، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۳). بنابراین همان طور که درخواست دعا از افراد مقرب و مستجاب الدعوه، از نظر قرآن و سنت، جایز است، درخواست شفاعت که طلب واسطه شدن برای دعا و طلب بخشش است، نیز جایز خواهد بود. هیچ یک از علمای مذاهب اسلامی در صحت طلب دعا از دیگری تردیدی نکرده اند. اما جای شگفتی است که وهابیون، با اینکه اذعان دارند که شفاعت همان دعاست و طلب دعا از پیامبر ﷺ و افراد مؤمن جایز است، با این حال می گویند طلب دعا و درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیاء صالح و همچنین از مرده جایز نیست؛ چون هیچ دلیلی از نصوص در مورد جواز طلب دعا از میت وجود ندارد. بلکه ادله ای از قرآن و روایت در مورد نهی از خواندن مردگان وجود دارد (آل شیخ، ۱۳۷۷ق، ص ۹۷). وهابیت در مسئله طلب شفاعت دچار تناقض هستند؛ زیرا از یک طرف شفاعت را نوعی طلب دعا می دانند و طلب دعا از زندگان را جایز می شمارند و از طرف دیگر می گویند نباید از پیامبر ﷺ و اولیای الهی مستقیماً طلب شفاعت (طلب دعا) کرد. بلکه باید تنها از خدا طلب کرد که پیامبر ﷺ را شفیع انسان قرار دهد: «وإنما تطلب شفاعة الأنبياء من الله سبحانه لا منهم» (آل شیخ، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۴).

### نقد چهارم

در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ اصحاب از آن حضرت طلب دعا و شفاعت می کردند و طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را، در زمان حیات آن حضرت، جایز می دانستند و به این رهنمود خدای متعال که به اهل ایمان توصیه می کند که نزد



رسول خدا ﷺ بروند تا آن حضرت برایشان استغفار نماید، عمل می کردند. بنابراین از نظر قرآن و سنت رسول ﷺ و سیره صحابه، شفیع قرار دادن پیامبر ﷺ برای استغفار در زمان حیات آن حضرت ﷺ جایز بوده است. پس می توان گفت؛ طلب شفاعت از پیامبر ﷺ با توجه به حق و اذن شفاعتی که پیامبر ﷺ از جانب خدای متعال دارد بلا اشکال است.

### ادعای دوم وهابیون

از نظر وهابیت مسلمانان حق ندارند در این جهان از انبیا و اولیای مرده طلب شفاعت کنند و اگر مسلمانی چنین عملی را انجام دهد، مشرک به حساب می آید (محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۱۳؛ عثیمین، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۷۲؛ آل شیخ، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۲۰؛ خلدون نغوی، بی تا، ۱۲۷).

وهابیت، برای اثبات ادعای مزبور، دلیل روشن و صریحی از قرآن و روایات ارائه نکرده اند؛ جز اینکه به آیات مربوط به مشرکان نظیر: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتِيَ» (نمل: ۸۰) و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲)، تمسک جسته و ادعا کرده اند که چون ارتباط مردگان پس از مرگ با دنیا قطع شده است و مردگان قادر به شنیدن و پاسخ دادن به ندای زندگان نیستند، لذا خواندن آنان و طلب حاجت از آنان شرک است (ابن باز، ج ۲، ص ۳۹۵ و ج ۱۴، ص ۱۵۷؛ البانی، ج ۳، ص ۷۵۱؛ وهمو: الآیات البینات، ص ۴۱؛ جریسی، بی تا، ص ۶؛ آل شیخ، ۱۳۴۹ق، ص ۲۴۸).

### نقد ادعای دوم وهابیت

#### نقد اول

اگر ما از پیامبر اکرم ﷺ طلب شفاعت می کنیم، روشن است که از جسد وی چنین تقاضایی را نداریم. بلکه بر این باوریم که حقیقت وجودی وی که روح اوست، همچنان زنده و دارای شعور است. در قرآن کریم و روایات بر این

مطلب که برخی از بندگان صالح خدا پس از مرگ نیز دارای حیاتی خاص هستند، تصریح شده است؛ برای نمونه قرآن کریم در مورد زنده بودن شهیدان می‌فرماید:

گمان نکنید که کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند. آنها زنده‌اند و نزد خدای خود روزی می‌خورند (آل عمران: ۱۶۹)

همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾  
 (بقره، ۱۵۴).

به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید؛ چرا که آنها زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌فهمید.

اگر شهیدان در عالم برزخ دارای حیات و شعور هستند، پیامبران الهی، که افضل بندگان خدایند، به طریق اولی باید دارای چنین حیات و منزلتی باشند. شوکانی در نیل الأوطار می‌گوید:

وقتی که خدای متعال به صراحت بر زنده بودن شهدا در عالم برزخ خبر می‌دهد، به طریق اولی انبیا که افضل از شهدای امت خود هستند، دارای حیات‌اند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۰۵).

بنابراین رسول خدا ﷺ نیز دارای حیاتی است و قدرت درک و شنیدن دارد و به همین دلیل می‌توان او را مورد خطاب قرار داد و از او طلب دعا و شفاعت کرد.

## نقد دوم

از جمله دلایلی که حیات برزخی پیامبر ﷺ را اثبات می‌کند، تصریح پیامبر ﷺ به حیات پس از مرگ خود است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم، فإذا أنا مت کانت وفاتی خیراً لکم تُعرض علیّ أعمالکم، فإن رأیت خیراً حمدت الله، وإن رأیت غیر ذلك استغفرت الله لکم (بزار، ۱۹۸۸م، ج ۵، ص ۳۰۸).

اعمال امت بر من عرضه می‌شود و من با دیدن اعمال امتم، اگر اعمال شایسته بود، خدا را سپاس می‌گویم و اگر اعمال آنان ناشایست بود، برای آنان از خدا طلب بخشش می‌کنم. قطعاً سپاس گفتن پیامبر ﷺ در عالم برزخ و طلب استغفار او برای امت، همه از نشانه‌های زنده و ذی شعور و قادر بودن ایشان بر این کارهاست. افزون بر این، عرضه اعمال، بر فرد زنده و دارای ادراک معنا دارد، نه فردی که فاقد حیات و درک است. بنابراین با توجه آن دسته از آیات و احادیث نبوی که حیات خاص رسول خدا ﷺ و انبیا و شهدا را اثبات می‌کنند، طلب شفاعت از پیامبر ﷺ بعد از ممات ایشان نیز جایز است و چنین نیست که این عمل در زمان حیات آن حضرت مطلوب و مورد توصیه شرع باشد ولی پس از مرگ وی به عملی شرک‌آمیز مبدل شود: «لیس طلب الدعاء من المیت عبادة له، و إلا لزم کون طلبه من الحي عبادة لوحدة واقعية العمل». (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۵۱).

### نقد سوم

دلیل دیگر بر حیات پیامبر اکرم ﷺ در عالم برزخ، شاهد بودن آن حضرت ﷺ بر اعمال امت است. شاهد بودن پیامبر ﷺ بر حال امت در حال حیات و ممات نیز بر اساس قول خدای متعال است که می‌فرماید:

﴿كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۴۱).

چگونه می‌شود هنگامی که از هر گروهی شهادی می‌آوریم و تو را نیز بر آنان شاهد می‌آوریم.

### نقد چهارم

بر اساس توصیه قرآن و روایات، همه اهل ایمان وظیفه دارند که همیشه بر پیامبر ﷺ و آل او ﷺ سلام و صلوات بفرستند و سلام و صلوات مصلین بر آن حضرت عرضه می‌شود. حال اگر کسی مدعی باشد که چون مردگان صدای زندگان را نمی‌شنوند، پس سخن گفتن با آنان بی‌اثر است، لازم می‌آید که معتقد باشد

پیامبر ﷺ نیز پس از مرگ، سلام و صلوات مؤمنان را نمی‌شنود. اما تردیدی نیست که چنین عقیده‌ای مخالف آموزه‌های قرآن و سنت و باور اغلب مسلمانان است. بنابراین همچنان که عمل مسلمانان صدر اسلام که از رسول خدا ﷺ در زمان حیات آن حضرت طلب دعا و شفاعت می‌کردند، شرک‌آمیز نبود، عمل مسلمانانی هم که پس از وفات حضرت از او طلب شفاعت می‌کنند، شرک‌آمیز نیست؛ زیرا شرک زمانی تحقق پیدا می‌کند که انسان، غیر خدا را مستقل در فعل خود بداند و به خالقیت، ربوبیت و اولویت غیر خدا معتقد باشد.

### نقد پنجم

بسیاری از عالمان برجسته اهل سنت، بر خلاف دیدگاه وهابیت، حیات برزخی پیامبر ﷺ را قبول دارند و آن را مستند به قرآن و روایات می‌دانند. برخی از عالمان اهل سنت، نظیر ابن رجب حنبلی در احوال القبور و سیوطی در شرح الصدور، حیات برزخی و قدرت شنیدن سخن زندگان توسط مردگان را پذیرفته‌اند (ابن رجب، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۲؛ ابن قیم جوزیه، بی تا، ص ۷۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۷۸؛ سیوطی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۱) و حتی برخی عالمان وهابی نظیر شنقیطی نیز در اضواء البیان، با توجه به روایت و سیره رسول اکرم ﷺ به حیات برزخی مردگان و قدرت شنیدن و درک آنان در عالم برزخ اذعان کرده‌اند. (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۳۴).

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءَ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۶، ص ۳۵۲) «تمام پیامبران در درون قبر زنده هستند و نماز می‌خوانند» همچنین قسطلانی می‌گوید:

ولاشك أنَّ حياة الأنبياء عليهم الصلاة والسلام ثابتة معلومة مستمرة، ونبينا أفضلهم... (قسطلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۹).

در اینکه انبیا الهی پس از مرگ نیز دارای حیات هستند، مطلبی معلوم و ثابت شده

است و در آن تردیدی نیست.

بنابراین با توجه به این دلایل متقن از قرآن و روایت در مورد حیات انبیا و اولیا معصوم و اینکه اغلب اهل سنت و جماعت، حیات برزخی انبیا را قبول دارند، وهابیت نمی‌توانند درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیا پس از مرگشان را شرک‌آمیز بدانند و جواز آن را انکار کنند.

### نقد ششم

از جمله دلایل و شواهد بطلان ادعای وهابیت سیره صحابه است. طبق برخی از روایات و گزارش‌های تاریخی، صحابه و تابعین، پس از وفات پیامبر ﷺ، با او سخن می‌گفته‌اند و از روح پاک او شفاعت طلب می‌کردند که به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. ابن عباس می‌گوید:

هنگامی که علی رضی الله عنه از غسل و کفن پیامبر فارغ شد روی او را باز کرد و گفت: «بابی أنت و امی طبت حیا و طبت میتا... و اذکرنا عند ربک...» «پدر و مادرم فدای تو. در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی. از ما پیش پروردگار خود یاد بفرما» (نهج البلاغه، کلام ۲۳۵، ص ۳۵۶؛ مفید، ۱۳۶۴ش، ص ۱۰۳؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۵۰).

۲. پس از وفات پیامبر ﷺ ابوبکر پارچه از صورت آن حضرت کنار زد و گفت: «بابی انت و امی طبت حیا و میتاً و اذکرنا عند ربک» (بزار، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بخاری، ج ۵، ص ۶).

بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه، با استناد به روایات صحیحیه مانند «صلاة الانبیاء فی قبورهم» (نسایی، ۱۳۴۸ق، ج ۳، ص ۲۱۵)، روایت «رد سلام» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۰۴؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۰۷) و همچنین روایات «من صلی علی بلغنی صلاته» (طبرانی، ج ۲،

ص ۱۷۸)، قدرت استماع مردگان و خوشحال شدن آنان از زیارت یا سلام و دعای زندگان را اثبات کرده‌اند (ابن قیم جوزیه، بی تا، ص ۵؛ قرطبی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۴۶). حاصل آنکه ادعای شرک آمیز بودن طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای الهی پس از مرگ آنان، کاملاً باطل است. و هیچ یک از ارکان و عناصر تحقق شرک در اینجا وجود ندارد؛ زیرا مراد از شرک در اینجا از دو حال بیرون نیست، یا شرک در ربوبیت است یا شرک در عبادت. شرک در ربوبیت به معنای اعتقاد به مستقل بودن موجودی در ربوبیت و تدبیر عالم، و مالک نفع و ضرر دانستن آن است که اهل ایمان و متوسلین به پیامبر ﷺ و اولیا هرگز چنین باوری در مورد پیامبر ﷺ ندارند و هرگز او را در شفاعت و نجات، مستقل نمی‌دانند. بلکه او را بنده محبوب و مقرب خدا، و دارای مقام محمود (شفاعت)، می‌دانند و با این باور از او دعا و شفاعت طلب می‌کنند. همچنین هرگز معتقد نیستند که آن حضرت، در زمان حیات یا پس از مرگ، دارای مقام اولوهیت است و مستقلاً حق شفاعت و نجات بندگان را دارد. اما این ادعا که چون مرده قدرت انجام دادن هیچ کاری را ندارد یا ارتباط او با عالم زندگان قطع شده است، پس طلب شفاعت و توسل به آنان شرک آمیز است، نیز مبتنی بر مبنایی کاملاً غلط و بدعت آمیز، بلکه شرک آمیز است؛ زیرا وهابیان معتقدند در اموری که بندگان قادر به آن هستند، طلب حاجت از آنان جایز است و با توحید ربوبی و الوهی منافاتی ندارد. اما طلب حاجت و درخواست انجام دادن کاری که قدرت آن را ندارند، شرک است. در واقع وهابیت بین امور مقدور و نامقدور تفکیک قائل می‌شوند و مدعی هستند که می‌توان امور مقدور را از انسان‌ها خواست؛ ولی طلب امور نامقدور از بندگان شرک است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

دیدگاه‌های اندیشمندان مذاهب عمده اسلامی در باب شفاعت را می‌توان به

شرح ذیل دسته بندی نمود:

۱. طبق دیدگاه شیعه و اشاعره، شفاعت به معنای طلب وساطت برای دفع ضرر و رفع عقاب از کسی است که نزد خدا محبوبیت دارد و دارای مقام اجابت دعاست. ولی از نظر معتزله، به معنای ارتقای درجه برای اهل ایمانی است که مرتکب کبیره نشده‌اند.

۲. همه فرق اسلامی اصل شفاعت را جزو آموزه‌های مسلم قرآن و سنت می‌دانند و معتقدند که آیات و روایات متعددی، اصل جواز و صحت شفاعت را تأیید می‌کنند و بر اساس احادیث صحیح‌السند و صریحی که از پیامبر ﷺ درباره حق شفاعت آن حضرت وارد شده است، شفاعت آن حضرت ﷺ را قطعی و مورد پذیرش خدا می‌دانند. شفاعت، از منظر قائلان به جواز و مشروعیت شفاعت، چیزی جز درخواست دعا نیست و لذا شفاعت پیامبر گرامی ﷺ و دیگر شافعان در روز جزا، به معنای واسطه شدن آنان در طلب مغفرت از خدا برای گناهکاران امت است. شفاعت به این معنا نیز جایز و مشروع است و هیچ گونه شائبه بدعت و شرک در آن وجود ندارد. از این رو اگر انسان بر اساس آموزه‌های اصیل و مسلم قرآن و سنت بخواهد درباره جواز و مشروعیت شفاعت نظر کند، چاره‌ای جز پذیرش مشروعیت و حق شفاعت انبیا و اولیای الهی را ندارد. با این حال وهابیان - که خود را تابع کتاب و سنت می‌دانند - شفاعت را به معنایی که مورد تأیید کتاب و سنت و قبول اغلب فرق و مذاهب اسلامی است، نمی‌پذیرند و مدعی هستند که انسان باید از خدا بخواهد تا پیامبر ﷺ را در روز قیامت شفیع او قرار دهد و نباید مستقیماً از خود پیامبر ﷺ یا اولیا طلب شفاعت کند.

در تعریف شفاعت نیز بین شیعه و اشاعره از یک طرف، و آن دو با معتزله، تفاوت وجود دارد. معتزله شفاعت را به معنای جلب منفعت یا منفعت افزون‌تر و ترفیع درجه می‌دانند. ولی شیعه و اشاعره شفاعت را وسیله رفع عقاب و نجات مرتکبان گناهان کبیره از عذاب جهنم می‌دانند.

وجه دیگر اختلاف نظر بین اندیشمندان اسلامی در باب شفاعت، گستره مشمولین

شفاعت است. از نظر شیعه و اشاعره، شفاعت مخصوص اهل توحید و کسانی است که با ایمان از دنیا رفته باشند، هر چند که گناه کبیره یا صغیره‌ای مرتکب شده باشند. ولی طبق دیدگاه معتزله و فرقه اباضیه، علاوه بر کفار و مشرکان، اهل گناهان کبیره که بدون توبه از دنیا رفته‌اند نیز مشمول شفاعت نخواهند بود.

۳. اغلب پیروان مذاهب اسلامی، غیر از برخی از سلفیون و وهابیت، طلب شفاعت از پیامبر ﷺ را - چه در زمان حیات آن حضرت و چه پس از رحلت آن حضرت ﷺ - قبول دارند و آن را شرک آمیز نمی‌دانند. ولی وهابیت طلب شفاعت از انبیا و اولیا به صورت مستقیم از خود آنان و همچنین طلب شفاعت از انبیا و اولیا پس از مرگ آنان را شرک آمیز می‌دانند که بطلان این دیدگاه از منظر آموزه‌های قرآن و سنت و دیدگاه اندیشمندان بزرگ اسلامی آشکار شد.



## فهرست منابع

- \* قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر.  
\* نهج البلاغه، صبحی صالح.
۱. آل شیخ، سلیمان بن عبدالله (۱۴۰۴ق).  
التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب  
أهل العراق وتذكرة أولى الألباب فی  
طریقه الشیخ محمد بن عبد الوهاب،  
الریاض، دار طیبه.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق).  
هذه مفاهیمنا.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق).  
التمهید لشرح کتاب التوحید، دروس  
ألقاها صالح بن عبد العزیز بن محمد بن  
إبراهیم آل الشیخ، دارالتوحید، چاپ اول.
۴. آل شیخ، عبدالرحمان بن حسن (۱۳۴۹ق).  
بیان المحجة فی الرد علی اللجة، مطبوع  
ضمن الرسائل والمسائل النجدیة، الجزء  
الرابع، القسم الأول، الریاض، دار العاصمة.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ق).  
فتح المجید شرح کتاب التوحید، تحقیق  
محمد حامد الفقی، القاهرة، مطبعة السنة  
المحمدیة، چاپ هفتم.
۶. آمدی، علی بن محمد (۱۴۲۳ق). أبکار  
الأفکار فی أصول الدین، قاهره، دارالکتب.
۷. \_\_\_\_\_ (بی تا). غایة المرام  
فی علم الکلام، تحقیق حسن محمود  
عبداللطیف، قاهره، المجلس الأعلى
- للشئون الإسلامیة.
۸. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق).  
النهاية فی غریب الاثر، تحقیق طاهر  
أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی،  
بیروت، المكتبة العلمیة.
۹. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (بی تا). فتاوی  
نور علی الدرب، تحقیق محمد بن سعد  
الشویعر.
۱۰. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق).  
مجموع الفتاوی، تحقیق عبد الرحمان بن  
محمد بن قاسم، المدینة النبویة، مجمع  
الملك فهد لطباعة المصحف الشریف.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی  
(۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح  
البخاری، بیروت، دارالمعرفة.
۱۲. ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۵ق)،  
الفصل فی الملل والأهواء والنحل،  
تحقیق عبد الرحمان عمیره وآخر، بیروت،  
دارالجيل.
۱۳. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق).  
أصول السنة، السعودیة، دار المنار.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق).  
مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق  
شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد و آخرون،  
إشراف عبدالله بن عبد المحسن التركي،  
بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۱۵. ابن رجب، عبدالرحمان بن احمد

- آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. ابوالحسن اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۹۷ق). **الإبانة عن أصول الديانة**، تحقيق فوقيه حسين محمود، قاهرة، دار الأنصار.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). **رسالة إلى أهل الثغر بباب الأبواب**، تحقيق عبدالله شاکر محمد الجندی، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
۲۵. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث (۴۳۰ق). **سنن أبي داود**، تحقيق: شعيب الأرناؤوط و محمد كامل قره بللي، دار الرسالة العالمية، چاپ اول.
۲۶. افغانی، شمس السلفی (۱۴۱۶ق). **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية**، دارالصمعي (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراه من الجامعة الإسلامية) چاپ اول.
۲۷. البانی، محمد ناصرالدين (۱۴۲۲ق). **صحیح موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان**، رياض، دار الصمعي للنشر والتوزيع، چاپ اول.
۲۸. امام الحرمین، عبدالملك بن عبدالله (۱۴۱۶ق). **الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أصول الاعتقاد**، دارالكتاب العلمية، تحقيق أسعد تميم، مؤسسة الكتب الثقافية.
۲۹. باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۰۷ق).
- (۱۴۲۶ق). **أهوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور**، تحقيق عاطف صابر شاهين، مصر، منصوره، دارالغد الجديد.
۱۶. ابن عبدالوهاب، محمد بن عبدالوهاب (۱۴۱۸ق). **كشف الشبهات**، رياض، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۱۷. \_\_\_\_\_ (بی تا). **مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب (الرسائل الشخصية)**، تحقيق صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، محمد بن صالح العليقي، الرياض، جامعة الإمام محمد بن سعود.
۱۸. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابی بكر (بی تا)، **الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة**، بيروت، دارالكتب العلمية.
۱۹. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۲۰ق). **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر و التوزيع، چاپ دوم.
۲۰. ابن ماجه، محمد بن يزيد (۱۴۳۰ق). **سنن ابن ماجه**، تحقيق شعيب الأرناؤوط، بيروت، دارالرسالة العالمية، چاپ اول.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**، بيروت، دار صادر.
۲۲. ابن ميثم بحراني، ميثم بن علي (۱۴۰۶ق). **قواعد المرام**، قم، كتابخانه

- والنشور، تحقيق الشيخ عامر أحمد حيدر، بيروت، مركز الخدمات والأبحاث الثقافية. ۳۸. ترمذی، محمد بن عيسى (۱۴۰۸ق). سنن الترمذی، بيروت، دارالفکر.
۳۹. تفتازانى، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد، تحقيق عبدالرحمن عميره، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول.
۴۰. ثعلبى، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق الإمام أبى محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۴۱. جرجانى، على بن محمد (۱۳۲۵ق). شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة.
۴۲. جعيرى، فرحات بن على (۱۹۸۹م). البعد الحضارى، عمان، مطبعة الأوان الحديثه.
۴۳. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
۴۴. حسینی تهرانى، سيدمحمدحسين (۱۴۲۳ق). معادشناسى.
۴۵. خلدون نغوى، خلدون بن محمود (بى تا). التوضيح الرشيد فى شرح التوحيد المذيل بالتفنيد لشبهات العنيد.
۴۶. خليل بن احمد (فراهيدى) (۱۴۰۹ق). العين، قم، مؤسسه دارالهجره.
- تمهيد الاوائل وتلخيص الدلائل، تحقيق عماد الدين أحمد حيدر، لبنان، مؤسسه الكتب الثقافيه. ۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق).
- الإنصاف فيما يجب اعتقاده، لايجوز اعتقاده، لايجوز الجهل به، بيروت، دارالكتب العلميه.
۳۱. بحراني، هاشم بن سليمان (۱۴۲۲ق). غاية المرام، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى.
۳۲. بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۷ق). صحيح بخارى، بيروت، دارالقلم.
۳۳. بزار، احمد بن عمرو (۱۹۸۸ - ۲۰۰۹م)، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله و عادل بن سعد و صبرى عبد الخالق الشافعى، المدينه المنوره، مكتبه العلوم والحكم.
۳۴. بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۴۶ق). أصول الدين، استانبول، مطبعة الدولة.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۷۷م). الفرق بين الفرق، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، بيروت، دارالآفاق الجديده.
۳۶. بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۲۰ق). تفسير البغوى، تحقيق عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ اول.
۳۷. بيهقى، احمد بن حسين (۱۴۰۶ق). البعث

۴۷. خلیلی، احمد بن حمد (۱۴۰۹ق). الحق الدامغ، مسقط، مطابع النهضة.
۴۸. خمیس، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). اعتقاد أهل السنة شرح أصحاب الحديث، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۴۹. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان (۱۴۱۲ق). سنن الدارمی، تحقیق حسین سلیم أسد الدارانى، المملكة العربية السعودية، دارالمغنی للنشر والتوزیع، چاپ اول.
۵۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
۵۱. ربانى گلپایگانی، علی (۱۳۷۳ش). «ماتریديه»، کیهان اندیشه، شماره ۵۳.
۵۲. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
۵۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۵۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ش). سیمای عقائد شیعه، تهران، نشر مشعر.
۵۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴ش). الشفاعه فی الكتاب و السنة، تهران، نشر مشعر.
۵۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ش). فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ دوم.
۵۷. سفارینی، محمد بن احمد (۱۴۰۲ق). لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضيئة فی عقد الفرقة المرضية، دمشق، مؤسسه الخافقين ومکتبتها، چاپ دوم.
۵۸. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۱۴ق). الدر المنثور، بیروت، دارالفکر.
۵۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). شرح الصدور بشرح حال الموتی، بیروت، دارالمعرفه.
۶۰. شنقیطی، محمد امین بن محمد مختار (۱۴۱۵ق). اضواء البیان، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۷ق). الملل والنحل، مؤسسه الحلبي.
۶۲. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر، بیروت، دارالکلم الطیب، چاپ اول.
۶۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). نیل الأوطار، مصر، دارالحديث.
۶۴. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

۶۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰ق).  
امالی، ترجمہ محمدباقر کمرہ‌ای، تہران، انتشارات کتابچی.
۶۶. صنعانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۴ق).  
تطہیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد، تحقیق عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، ریاض، مطبعہ سفیر، چاپ اول.
۶۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش).  
ترجمہ تفسیر المیزان. ترجمہ محمدباقر موسوی ہمدانی.
۶۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق).  
المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبہ النشر الإسلامی.
۶۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق).  
مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات.
۷۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق).  
التبیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسہ النشر الاسلامی.
۷۱. عبود، صالح بن عبد اللہ (۱۴۲۴ق).  
عمادۃ البحث العلمی بالجامعۃ الإسلامیة، المدینۃ المنورہ.
۷۲. عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۱۳ق).  
مجموع فتاوی و رسائل، جمع محمد بن صالح بن محمد و ترتیب فہد بن ناصر بن ابراہیم السلیمان، دارالوطن؛ دارالثریا.
۷۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق).  
شرح کشف الشبہات و یلیہ شرح الأصول الستہ، إعداد: فہد بن ناصر بن ابراہیم السلیمان، ریاض، دار الثریا للنشر والتوزیع.
۷۴. عضدالدین ایجی، عبدالرحمان بن احمد (۱۴۱۴ق).  
شرح المواقف، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۴۱۴ھ.ق.
۷۵. علامہ حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۷ق).  
کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیق علامہ حسن حسن زادہ آملی، قم، مؤسسہ نشر اسلامی.
۷۶. علم الہدی، علی بن حسین (۱۴۰۳ق).  
رسائل المرتضی، تحقیق السید احمد الحسینی، قم، دارالقرآن الکریم.
۷۷. فخر رازی، (۱۴۲۰ق).  
التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۸. فوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۳ق).  
إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ.
۷۹. قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۳۸۴ق).  
شرح الاصول الخمسہ، قاہرہ، مکتبہ و ہبہ، چاپ اول.
۸۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۰م).  
المغنی فی ابواب التوحید و العدل، مطبعہ دار الکتب.

۸۱. قحطانی، سعید بن علی (بی تا). شرح العقیده الواسطیة لشیخ الإسلام ابن تیمیة فی ضوء الكتاب والسنة، الرياض، مطبعة سفير، مؤسسة الجریسی للتوزیع والإعلان.
۸۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ ق). الجامع لأحكام القرآن، تحقیق أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، القاهرة، دار الكتب المصرية، چاپ دوم.
۸۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ ق). التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، تحقیق و دراسة الدكتور الصادق بن محمد بن إبراهيم، الرياض، مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، چاپ اول.
۸۴. قسطلانی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ ق). المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، تحقیق صالح أحمد الشامی، بی جا، المكتب الإسلامي.
۸۵. قوشچی، علی بن محمد (۱۳۸۲ ش). شرح تجرید الاعتقاد، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۸۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۶ ش). اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، چاپ اول.
۸۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۸۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۸۹. مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹۰. معتق، عواد بن عبدالله (۱۴۰۹ ق). المعتزلة وأصولهم الخمسة، ریاض، دارالعاصمة.
۹۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، چاپ اول.
۹۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). كتاب الامالی، تحقیق و ترجمه حسین استادولی علی اکبر غفاری.
۹۳. نسایی، احمد بن علی (۱۳۴۸ ق). سنن النسایی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۹۴. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۲۷۴ ق). العقائد النسفیة، استانبول.
۹۵. نووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲ ق). المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹۶. هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة.